

## نقش و اثر ناتوانی متعهد در انجام تعهدات پولی

ناصر مسعودی\*

چکیده

امروزه بسیاری از تعهدات اشخاص، به صورت تعهد به پرداخت پول است. تعهدات اشخاص در مقابل بانکها و مؤسسات اعتباری و مالی، بدهی‌های مالیاتی، عوارض‌ها، ثمن مبیع، اجاره بها، مهریه زوجه، ضرر و زیان ناشی از جرم، خسارات ناشی از مسئولیتهای مدنی، هزینه دادرسی و تعهدات تجاری، عموماً جنبه پولی داشته و مدیون متعهد به پرداخت آنها است. انجام تعهدات پولی مستلزم تمکن و توانایی پرداخت است. ولی ناتوانی متعهد در جهت پرداخت دیون و تعهدات مالی، از عوامل سقوط تعهد نیست. بلکه دین بر ذمه مدیون باقی می‌ماند و هر زمان که توانایی پرداخت آن را داشته باشد، مکلف به پرداخت است. در بین تعهدات پولی، مهریه زن از دیدگاه این مطالعه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. اما به نظر می‌رسد، منشأ دین اهمیت خاصی ندارد. همین قدر کافی است که دین دارای منشأ قانونی باشد؛ در این صورت ناتوانی متعهد در پرداخت دین و اعسار یا ورشکستگی او، تأثیری در سقوط تعهد او ندارد. خواه منشأ تعهد، قانون و خواه عقد و قرارداد و خواه الزامات خارج از قرارداد باشد. به طور کلی در تعهداتی که موضوع آنها پرداخت پول است، ناتوانی متعهد موجب سقوط تعهد نمی‌شود.

واژگان کلیدی : ناتوانی متعهد، تعهدات پولی، داین، مدیون، اعسار، تمکن، یسر، ورشکستگی.

---

\* عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز و دانشجوی دوره دکتری حقوق خصوصی

## مقدمه

انجام هر تعهدی، مستلزم توانایی هایی است که متعهد بایستی از آنها برخوردار باشد. ناتوانی از انجام تعهد در تعهدات مختلف به صور و اشکال متفاوتی ظاهر می شود. مثلاً در تعهدی که مباشرت متعهد در آن شرط شده، مثل انجام عمل جراحی توسط پزشک، ناتوانی پزشک بصورت بیماری وی یا از کار افتادگی وی ظاهر می شود. در تعهد بر تسلیم مال، ناتوانی متعهد در صورت تلف شدن آن مال یا غیر مقدور بودن تسلیم یا عدم وجود آن مال ظاهر می شود و ناتوانی متعهد در ادای دین و ایفای تکالیف مالی و پرداخت بدهی ها به صورت اعسار و نداری و عجز از پرداخت ظاهر می شود. همچنین زندانی شدن متعهد، از مصادیق ناتوانی از تعهد حضانت و نگهداری طفل است و نیز گاهی ناتوانی متعهد در اثر از بین رفتن موضوع تعهد است. می دانیم که عمده ترین منشأ تعهد، عقود و معاملات هستند و بسیاری از تعهدات از عقود و معاملات ناشی می شوند. اصولاً تعهد را می توان به اعتبار موضوع آن بر سه قسم تقسیم کرد؛ قسم اول، تعهداتی است که موضوع آنها تسلیم عین معین است؛ مثل تعهد بایع به تسلیم مبیع خارجی. قسم دوم، تعهداتی است که موضوع آنها انجام فعل یا ترک فعل است؛ مانند تعهد مهندس عمران به ساخت بنا و تعهد کارشناس کارخانه تولید مواد غذایی مخصوص، بر خودداری از افشاء فرمولهای خاص کارخانه. قسم سوم تعهداتی است که موضوع آنها پرداخت پول است. در مورد تعهدات قسم اول و قسم دوم در کتب فقهی و حقوقی قاعده ای به چشم می خورد که از آن بعنوان قاعده تعذر وفاء به مدلول عقد یاد می شود. بر اساس این قاعده هر عقدی که عمل به مضمون آن متعذر باشد، باطل است. مثلاً اگر در بیعی امکان تسلیم مبیع وجود نداشته باشد و مشتری، خود نیز قادر به تسلیم نباشد، بیع باطل است اما این قاعده اختصاص به بیع ندارد بلکه در همه عقود جاری است. مثلاً اگر موجر نتواند مورد اجاره را در اختیار مستأجر قرار دهد تا استیفاء منفعت نماید اجاره باطل است. چون در واقع عمل به محتوای عقد متعذر گردیده است و تعذر وفاء به مدلول عقد، از موجبات بطلان عقد است خواه این تعذر یکطرفه باشد خواه دو طرفه.

«فقه‌های امامیه بطلان عقدی را که وفاء به مدلول آن متعذر است به یکی از طرق ذیل توجیه کرده‌اند:

- ۱- تکلیف مالایطاق ...
- ۲- عدم مالیت و لزوم غرر....
- ۳- اجماع ....
- ۴- لزوم ارتفاع نقیضین .....<sup>۱</sup>

وفاء به مدلول عقد، در عقود مختلف چهره‌های متفاوتی دارد؛ اما وجه اشتراک کلیه عقود و معاملات در این است که اگر انجام مضمون عقد متعذر گردد، آن عقد باطل می‌شود. اما تعهد به تأدیه کلی فی الذمه و به ویژه پرداخت پول، اصولاً نمی‌تواند مشمول قاعده فوق گردد. مطالعه اثر تعذر وفاء به مدلول عقد در مورد تعهدات قسم اول و دوم موضوع تحقیق جداگانه‌ای قرار گرفته، در این مقال نقش و اثر ناتوانی متعهد در انجام تعهدات پولی و به عبارت بهتر نقش و اثر ناتوانی متعهد در پرداخت دین مورد بررسی قرار گرفته است. در تعهداتی که موضوع آنها پرداخت پول است گاه متعهد از ابتدا و بهنگام تشکیل تعهد توانایی پرداخت آن را ندارد و گاهی این حالت بعداً حادث می‌شود.

هدف از این مطالعه بررسی تاثیر ناتوانی متعهد در انجام تعهدات پولی است و سئوالی که مطرح می‌شود این است که آیا اصولاً ناتوانی متعهد موجب سقوط تعهد او می‌شود؟ همچنین آیا شخص ناتوان می‌تواند تعهدی پولی را به عهده بگیرد؟ اگر بعد از قبول تعهد ناتوان شود، ناتوانی وی چه اثر یا آثاری بر تعهد دارد؟ پاسخ به این سئوالات هدف این مطالعه و تحقیق است.

بنا به مراتب فوق، در این مطالعه، نقش ناتوانی متعهد در مرحله تشکیل تعهد و در مرحله اجرای تعهد، در تعهدات پولی در مبحث اول مورد بررسی قرار گرفته، سپس در مبحث دوم، نقش اعسار و در مبحث سوم، نقش ورشکستگی و نائیر آنها بر بقاء یا سقوط تعهد، مورد بررسی قرار خواهد گرفت:

مبحث اول - نقش ناتوانی متعهد در تعهدات پولی، در مرحله تشکیل تعهد و در مرحله اجرای تعهد

مبحث دوم - نقش اعسار در تعهدات پولی

مبحث سوم - نقش ورشکستگی در تعهدات پولی

مبحث اول - نقش ناتوانی متعهد در تعهدات پولی، در مرحله تشکیل تعهد و در مرحله اجرای تعهد

امروزه بسیاری از تعهدات جنبه پولی دارند و موضوع آنها صرفاً پرداخت پول است. موضوع بیشتر تعهداتی که اشخاص از یک طرف و بانک‌ها و مؤسسات مالی از طرف دیگر بطور متقابل نسبت به هم دارند، پرداخت پول است. همین طور امروزه عموماً ثمن مبیع، خسارات ناشی از مسئولیت‌های مدنی، تعهدات بیمه‌ای، ضرر و زیان ناشی از جرم، جریمه‌ها، مالیات‌ها، عوارض‌ها، حقوق گمرکی، حقوق دولتی، هزینه دادرسی، تعهدات تجاری، مهریه زن و بسیاری از تعهدات دیگر عموماً تعهد به پرداخت پول هستند.

این تعهدات، در واقع، همه از مصادیق تعهد به نتیجه‌اند. به عبارت دیگر متعهد نیل به نتیجه معین، یعنی پرداخت پول را تعهد کرده است و هیچ امر دیگری، نمی‌تواند جایگزین آن شود و تا زمانیکه متعهد، پول مورد تعهد را پرداخت نکرده است، ذمه او بری نمی‌شود و تعهدش همچنان باقی است. صرفاً با پرداخت پول است که تعهد او ساقط می‌شود. در تعهدات، به نتیجه حاصل نشدن آن نتیجه، تقصیر و تخلف محسوب می‌شود و بر این مبنا عدم پرداخت پول مورد تعهد نیز تخلف محسوب می‌شود. چه عدم پرداخت در اثر عدم توانایی و عدم تمکن مالی باشد و چه در اثر امتناع متعهد از پرداخت.

تذکر این نکته لازم است که اگر تعهد به پرداخت مشروط بر تمکن متعهد باشد، در این صورت ابتدا باید تمکن و قدرت پرداخت متعهد احراز شود و سپس حکم بر محکومیت وی صادر گردد. زیرا مقدمه انجام تعهد، تمکن است و انجام تعهد مشروط

بر آن گردیده است. مثلاً بر اساس بخشنامه اخیر ریاست محترم قوه قضائیه اگر زوجین در حین ثبت نکاح بدین نحو توافق کنند که پرداخت مهریه منوط به تمکن و قدرت مالی زوج است، ثبت چنین شرطی در سند نکاحیه اشکالی ندارد. حال اگر چنین شرطی در سند نکاحیه درج شود، تا زمانی که تمکن و توانایی پرداخت زوج احراز نگردیده است، او را نمی‌توان محکوم به پرداخت مهریه کرد. اگر چنین شرطی وجود نداشته باشد، با اقامه دعوا توسط زوجه دادگاه می‌تواند زوج را محکوم به پرداخت مهریه کند و نیازی به احراز تمکن وی نیست. زیرا به هر حال او متعهد گردیده نتیجه مشخصی را که پرداخت مهریه است، تحقق بخشد و به هر علتی که نتیجه مورد نظر حاصل نشود، نقض تعهد صورت گرفته است.

دکتر کاتوزیان در تشریح تعهد به نتیجه، چنین می‌نویسد:

«گاه متعهد بدست آوردن نتیجه معین را در برابر طرف خود بر عهده می‌گیرد و بهمین جهت نیز حاصل نشدن آن نتیجه پیمان شکنی و تقصیر است: مانند تعهدی که شخص در پرداختن مبلغی پول یا رساندن کالا به مقصد معین دارد.»<sup>۲</sup>

همانطور که بعداً ملاحظه خواهد شد، حتی اعسار یا ورشکستگی متعهد و حتی فوت او تأثیری در سقوط تعهد نخواهد داشت و بر این مبنا اصولاً عدم توانایی متعهد در انجام این نوع تعهدات بصورت ورشکستگی یا اعسار جلوه‌گر می‌شود.

البته دیدگاهها و نظریات مختلفی در خصوص مبنا و منشأ چنین تعهداتی (تعهدات به پرداخت پول) ارائه شده است که بیشتر به وضعیت روانی متعهد در زمان تشکیل تعهد مربوط می‌شود؛ به عبارت دیگر، بعضی از حقوقدانان، بر عهده گرفتن پرداخت مبلغی هنگفت را توسط فردی که در حال حاضر، مالی برای انجام تعهد ندارد و حتی بدهی هم دارد، تعهدی درست و منطقی نمی‌دانند و در واقع قصد انشاء فرد را مخدوش می‌دانند و بعضی آن را تعهد سفهی می‌دانند که علی‌الخصوص در مورد مهریه سنگین و سرسام آوری که جوانی بیکار و فاقد توانایی مالی بر عهده می‌گیرد، این نکته مشاهده می‌شود.

در نتیجه افزایش روز افزون مهریه‌ها و قراردادادن مهریه‌های سنگین در ازدواج‌های امروزی نظرات مختلفی در مورد چنین مهریه‌هایی ارائه شده است و بعضی از حقوقدانان تا جایی پیش رفته‌اند که چنین مهریه‌هایی را به لحاظ عدم توانایی زوج در پرداخت آنها در زمره تعهدات نامقدور و باطل آورده‌اند.

بعنوان نمونه مقاله‌ای تحت عنوان (مهریه از منظر تعهدات نامقدور) در یکی از سایت‌های اینترنتی با قلم فردی بنام بابک ارشدی درج شده بود که قسمت‌هایی از آن را ذیلاً مرور کنیم:

«با بررسی مهریه‌های سنگین خواهیم دید که در حقوق ما که مبتنی بر حقوق اسلامی است نه تنها این معنا مورد پذیرش و قبول نیست بلکه امری بشدت مذموم به شمار آمده است. زنی که مهریه را به عنوان تکیه گاه اقتصادی خود و به عبارت دیگر جایگزین شوهر خود می‌داند، غافل از این است که بر تکیه گاهی سست و لرزان به لحاظ نبود توانایی ادای آن از سوی زوج دل بسته و مردی که بر اثر مهریه کمر شکن و به خاطر فقر و نداری در زندان به سر می‌برد و همداستان با مجرمان حرفه‌ای و بزهکاران واقعی می‌شود هرگز نخواهد توانست رأیت خانواده را افراشته نگاه دارد. تعهد از ریشه عهد گرفته شده و در اصطلاح پیمانی را گویند که لازم الاجرا و حاوی رابطه حقوقی است که به سبب آن شخص یا اشخاص معین با توجه به اقتضای عقد ملزم به دادن چیزی یا مکلف به فعل یا ترک عمل معینی به نفع یا اشخاص معینی می‌شوند. مقصود از این رابطه حقوقی تسلطی است که شخص طلبکار بر مال شخص بدهکار پیدا کرده و می‌تواند از محل دارایی وی زمینه اجرای تعهد خود را فراهم کند. برای اینکه تعهد از منظر حقوقی دارای شرایط صحت تلقی شود، این دارایی باید در زمان تعهد وجود داشته باشد یا در آینده‌ای قابل تعیین با احتمالی قریب به یقین زمینه وجود آن مساعد باشد. در غیر این صورت یعنی تعهد بر تسلیم مالی که وجود آن محل شک باشد نه تنها استفاده از اهرم‌های ضمانت اجرایی قانونی برای آن میسر نیست بلکه اساساً تعهد به معنای حقوقی آن واقع نشده و نمی‌تواند منشاء اثر حقوقی باشد.

تعهد غیرممکن یا نامقدور از مصادیق چنین تعهداتی است به طوری که اگر با بیع مبادرت به فروش مالی کند که قدرت بر تسلیم آن را ندارد قطعاً چنین معامله‌ای بر اساس ماده ۳۴۸ قانون مدنی صحیح نیست و فاقد اعتبار قانونی است، بنابراین این در خصوص تعیین چنین مهریه‌هایی نیز اگر مشخص شود که متعهد (زوج) قدرت بر تسلیم موضوع تعهد را بالفعل یا بالقوه ندارد (که امروزه در بیشتر موارد چنین است)، از چنین توافقی به عنوان تعهد محل اشکال خواهد بود. البته توجیه آن از رهگذر اصل حاکمیت اراده طرفین، در ابتدا قابل قبول به نظر می‌رسد اما حدود و قلمرو تحت این حاکمیت دقیقاً باید مشخص و معلوم باشد و اعتقاد به قلمروی نامعین صرفاً با استناد به ماده ۱۰ قانون مدنی تفسیری مخالف با روح قانون خواهد بود. بخصوص در موردی که طرفین تعهد، عالم از عدم قدرت تسلیم و تسلیم یکدیگر در چنین مهریه‌های هنگفتی هستند. در مواردی دیده شده مهریه به تعداد تاریخ تولد زوج تعیین گردیده که بر این اساس ضرورت این بحث بیشتر جلوه‌گر می‌شود.

ملاحظه می‌شود که مقاله فوق بر سه محور اصلی تکیه دارد: محور اول این است که نویسنده آن معتقد است که بایستی مال مورد تعهد در زمان تشکیل تعهد وجود داشته باشد یا اینکه در آینده‌ای قابل تعیین با احتمالی قریب به تعیین زمینه وجود آن مساعد باشد. محور دوم این است که متعهد بایستی قدرت بر تسلیم موضوع تعهد را بالفعل یا بالقوه داشته باشد و نویسنده معتقد است که در مورد چنین مهریه‌هایی زوج قدرت بر تسلیم بالفعل و بالقوه را ندارد. محور سوم آن است که زمانی که هر دو طرف تعهد، یعنی متعهد و متعهد له هر دو عالم به عدم توانایی متعهد به پرداخت مهریه‌اند، قصد و اراده آنها در تشکیل تعهد زیر سؤال می‌رود.

در نقد این نظر باید گفت که: در خصوص محور اول، شرط وجود مال موضوع تعهد در مورد تعهداتی است که موضوع آنها تسلیم عین است نه تعهداتی که موضوع آنها کلی فی الذمه است و چون پول از مصادیق کلی فی الذمه است لذا وجود آن در زمان تشکیل تعهد، لازم نیست. بلکه وجود آن در مرحله تسلیم یعنی پرداخت، لازم است و حکم ماده ۳۶۱ قانون مدنی در مورد لزوم وجود مبیع منحصر به بیع عین معین

است و شامل کلی فی الذمه نمی شود. ماده ۳۶۱ قانون مدنی مقرر می دارد: اگر در بیع عین معین معلوم شود که مبیع وجود نداشته بیع باطل است.

در مورد محور دوم نیز باید گفت که قدرت بر تسلیم در مورد تعهداتی که موضوع آنها تسلیم عین معین است، شرط است و در مورد تعهداتی که موضوع آنها پرداخت پول است قدرت بر تسلیم شرط نیست. به عبارت دیگر مراد از قدرت بر تسلیم که در ماده ۳۴۸ قانون مدنی مقرر شده، این است که مبیع، مالی باشد که قابل تسلیم باشد. «بدین معنا که موضوع بیع باید مالی باشد که فروشنده بتواند آن را تسلیم به مشتری کند. نبودن این وصف است که سبب بطلان بیع می شود و ماده ۳۴۸ به آن نظر دارد. نه ناتوانی ناشی از وضع ویژه خریدار یا فروشنده. بنابر این اگر با بیع به دلیل بیماری یا ورشکستگی یا حجر نتواند مبیع را به خریدار تسلیم کند، این ناتوانی نمی تواند سبب بطلان بیع یا حتی انفساخ آن شود»<sup>۲</sup>.

بر واضح است که هر گاه پول، موضوع تعهد باشد، ماهیتاً در همه حال قابل تسلیم است؛ مگر اینکه پول رایج کشوری بر چیده شود که در این حالت نیز پول جدید، جایگزین پول قبلی می شود و هیچ گاه پول جزء اموال غیر قابل تسلیم نیست.

در مورد محور سوم، یعنی نقش علم و جهل متعهد و متعهد له بر عدم توانایی متعهد به انجام تعهد در مرحله تشکیل تعهد، باید گفت که حتی در حالتی که هر دو طرف تعهد عالم به عدم توانایی متعهد به پرداخت پول مورد تعهد هستند، این عدم توانایی قطعی و مسجل نیست و لذا موجب سقوط تعهد نمی شود؛ زیرا هر آن احتمال دارد که متعهد توانایی پرداخت پول را بدست آورد. همین که ممکن است در اثر کار و تلاش یا ارث یا هر علت دیگر، حتی برنده شدن در یک مسابقه یا بردن جایزه، متعهد توانایی پرداخت به دست آورد، این امکان موجب می شود که تعهد بر ذمه او باقی بماند و چون هر انسانی تا لحظه مرگ دارای اهلیت تمتع است و اهلیت برخوردار از حقوق و تکالیف را تا زمان مرگ دارد، پس احتمال اینکه اموالی به دست آورد که زمینه اجرای تعهدات او را فراهم آورد، وجود دارد که همین احتمال را عقلاً برای پذیرفتن تعهدات و برخوردار از حقوق و تکالیف کافی می دانند.



ممکن است ادعا شود که بر عهده گرفتن مهریه‌های سنگین نوعی تعهد سفهی بوده و باطل است. برای اظهار نظر در این باره باید تعهد سفهی را تعریف کرد. مراد از تعهد سفهی، تعهدی است که عقلاً آن را نمی‌پذیرند و در واقع ما به ازاء نداریم. تعهدی است که پذیرفتن آن تصرف غیر عقلانی در اموال است. همانطور که مفید در اموال خود تصرف غیر عقلانی می‌کند و اموال خود را حیف و میل می‌کند، تعهد سفهی، تعهدی است که شخصی بصورت غیر عقلانی و بدون توجیه عقلی و منطقی آن را می‌پذیرد و علی‌رغم اینکه متعهد چنین تعهدی سفیه نیست، تعهد او برای عقلاً قابل قبول نیست. عناصر تعهد سفهی عبارتند از:

«۱- عقدی یا ایقاعی پدید آورد. ۲- متعلق موضع تعهد عاقد یا ایقاع کننده مال باشد. ۳- عاقد یا ایقاع کننده بالغ، عاقل و مختار باشد و سفیه نباشد. ۴- آن عقد یا ایقاع برخلاف موازین عقود متعارف اوساط ناس باشد. بیع سفهی یکی از مصادیق کلی بحث حاضر است.»<sup>۴</sup>

عناصر بیع سفهی عبارتند از:

« الف - تعادل ارزش عوضین بطور بارز به هم خورده باشد. عنصر پانزدهم بیع را فاقد است (رک بیع) با زوال این عنصر، صدق اسم بیع، محل منع است؛ اما ممکن است به طور محاباتی ارزش داشته باشد. (= بیع محاباتی که مجازاً یا اشتهاً عنوان بیع را در آن بکار برده‌اند). این مطلب مشروط به این است که عنصر بعدی تحقق نیابد و گرنه عنوان بیع محاباتی را هم ندارد و به صورت بیع باطل در می‌آید.

ب - هیچ محمل عقلانی برای به هم زدن تعادل ارزش عوضین، وجود نداشته باشد مثل اینکه شوهری تحت تاثیر احساسات عاطفی و هیجانهای روحی تمام ما یملک خود را به زوجه اش بفروشد در مقابل ثمن بخش، به این ترتیب مفید بودن این عقد هم محل منع است یعنی عنصر پنجم عقد بیع را هم فاقد است و این از عناصر عمومی عقود است.»<sup>۵</sup>

تذکر این نکته ضروری است که دکتر جعفری لنگرودی، در شمارش عناصر عقد بیع در جلد دوم «مبسوط در ترمینولوژی حقوق» نوزده عنصر برای بیع شمرده است. عناصر پنجم و پانزدهم بشرح زیر هستند:

«..... پنجم - مفید بودن عقد (مستفاد از بند دوم ماده ۲۳۲ و ماده ۳۴۸ ق.م) بنیاد این دو ماده همانا عنصر عام عقود درباره مفید بودن عقد است. قانون از عقد لغو و بی‌ثمر حمایت نمی‌کند پس عقد سفهی باطل است.

.... پانزدهم - تعادل نسبی ارزش عوضین از نظر اقتصادی عنصر مهمی از بیع است زیرا بیع از عقود مغایبه است. پس اسقاط خیار غبن ملغی الاثر است (رک: اسقاط کافه خیارات) خیارات دراز مدت هم در بیع نمی‌توان گنجانند زیرا که بیع از عقود مغایبه است و با خیارات دراز مدت سازگار نیست.»

با توجه به مطالب فوق می‌توان گفت که هر گاه کسی تعهدی را می‌پذیرد اگر با ملاحظه موازین فوق، آن تعهد، تعهدی سفهی محسوب شود باطل خواهد بود. به نظر می‌رسد در مورد مهریه با توجه به اینکه برای آن در قوانین، حداکثر و حداقلی پیش‌بینی نشده است و نظر به توافق عرفین، حتی پس از تعیین هم، قابل افزایش یا کاهش است لذا تعهد زوج به پرداخت مهریه حتی اگر خیلی سنگین باشد، نمی‌تواند تعهدی سفهی محسوب شود. زیرا زوج در قبال این تعهد رضایت زوج را برای ازدواج به دست می‌آورد و بین تعهد در واقع دارای ما به ازاء است و تعهدی لغو و بی‌ثمر نیست و تازه نمی‌تواند که مقنن، محدودیتی برای میزان مهریه پیش‌بینی نکرده است، دادگاه نمی‌تواند محدود حکم بر محکومیت زوج به پرداخت مهریه حتی اگر خیلی زیاد باشد شانه می‌کند. در مورد سایر مهملات نیز معیار و ملاک همان معیاری است که در تعهد سفهی ارائه شد؛ اگر تعهد فاقد تریه عقلی و منطقی باشد، به نحوی که عقلای جامعه آن را نپذیرد، می‌توان آن را تعهدی سفهی و باطل دانست. پس اگر شخصی بدون هیچ دلیلی پرداخت هزار عدد سکه بهار آزادی را در مقابل دیگری، تعهد کند، این تعهد به علت عدم وجود دلیل منطقی و قانونی، باطل است.

اما وقتی همین تعهد در قالب عقد ازدواج و به عنوان مهریه شکل می‌گیرد، قانون آن را به عنوان تعهدی صحیح می‌پذیرد. همانطور که تعهدات ناشی از عقود مجانی، همانند هبه و وقف و عقد حق انتفاع نیز سفهی محسوب نشده و در حقوق ما بعنوان تعهدی صحیح پذیرفته شده‌اند.

پس صرفاً وجود عوض اقتصادی نیست که موجب سفهی محسوب نشدن تعهد است بلکه وجود هر عوض و ما به ازائی که قانون آن را پذیرفته، موجب این است که تعهد حالت سفهی بودن به خود نگیرد. انگیزه‌های انسان دوستانه، قصد قربت و احسان نیز در مقابل تعهدات سنگین عوض محسوب شده و چنین تعهداتی را صحت می‌بخشند.

آراء و نظرات فقها و مقررات قانون مدنی و بویژه حکم ماده ۱۰۹۲ قانون مدنی در مالکیت زوجه نسبت به مهر به مجرد وقوع عقد نکاح و پیش‌بینی حق حبس مندرج در ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی برای زوجه، صحت تعهد زوج نسبت به تأدیه مهریه را و سفهی نبودن این تعهد را به اثبات می‌رساند.

همچنین بر اساس تبصره ۳ ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۲۸ آبان ۷۱ مجمع تشخیص مصلحت نظام، اجرای صیغه طلاق و ثبت آن در دفتر، موکول به تأدیه حقوق شرعی و قانونی زوجه (اعم از مهریه، نفقه، جهیزیه و غیر آن) به صورت نقدی باشد مگر در طلاق خلع یا مبارات در حد آنچه بذل شده) و یا رضایت زوجه و یا صدور حکم قطعی اعسار شوهر از پرداخت حقوق فوق‌الذکر.

ممکن است برخی به عبارت (مالایطیقون) مندرج در حدیث رفع برای رفع مسئولیت و سقوط تعهد متعهدی که قادر به پرداخت تعهدات پولی خود نیست، استناد کنند. در پاسخ باید گفت: مراد از حدیث رفع و آیه (لا یكلف الله نفساً الا وسعها...) این نیست که تعهد به کلی ساقط می‌شود، بلکه شخصی که قادر به انجام تعهد خود مبنی بر پرداخت پول نیست، مشمول حدیث فوق و آیه اشاره شده است. اما هر زمانی که متمکن از پرداخت شد، دیگر مشمول آنها نیست و باید تعهد خود را بجا آورد و در واقع تعهد او در حالت عدم توانایی، به قوت خود باقی است و ساقط نمی‌شود منتها

اجرای آن موقوف می‌گردد و تکلیفی به اجرای تعهد ندارد و به محض اینکه متمکن شد، مکلف به انجام تعهد خود است. از سوی دیگر تعهد به پرداخت پول از تعهداتی نیست که مقید به مباشرت متعهد باشد. اگر چنین بود با ناتوانی متعهد ساقط می‌شد. اما پرداخت پول و تأدیه دین از جانب دیگری هم مجاز است و قانون مدنی در ماده ۲۶۷ بدان تصریح کرده است لذا در حالت ناتوانی متعهد از پرداخت پول موجبی برای سقوط تعهد وجود ندارد؛ چون تأدیه آن از جانب غیر مدیون نیز صحیح است. اگر قانونگذار معتقد به سقوط تعهد با ناتوانی متعهد به پرداخت دین می‌بود، ایفاء آن از جانب غیر مدیون را مجاز نمی‌شمرد. حال آنکه طبق ماده ۲۶۷ قانون مدنی ایفاء دین از جانب غیر مدیون هم جائز است اگرچه از طرف مدیون اجازه نداشته باشد ولیکن کسیکه دین دیگری را ادا می‌کند اگر با اذن باشد حق مراجعه به او دارد و الا حق رجوع ندارد.

بحث بیشتر در این مورد به لحاظ ارتباط در مباحث آینده صورت خواهد گرفت.

همچنین در مواد ۲۲۷ الی ۲۲۹ قانون مدنی متعهد در صورت عدم انجام تعهد خود، به جبران خسارت محکوم خواهد شد و در صورتی که عدم انجام تعهد بواسطه حادثه‌ای باشد که دفع آن از حیطه اقتدار متعهد خارج است، فقط از خسارت معاف خواهد بود و اصل تعهد همچنان باقی است و تعهد ساقط نمی‌شود. (متن مواد فوق مطالعه شود).

قابل ذکر است که صرف تأخیر در پرداخت برای مطالبه خسارت تأخیر تأدیه کافی است.

در ماده ۵۲۲ قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۷۹/۱/۲۱ نیز شرط محکومیت خواننده به پرداخت خسارت در تعهداتی که موضوع آن دین و از نوع وجه رایج بوده، مطالبه داین و تمکن مدیون می‌باشد و به عبارت دیگر عدم تمکن مالی مدیون، صرفاً موجب معافیت وی از خسارات تأخیر تأدیه است نه موجب سقوط تعهد اصلی.

ماده ۵۲۲ قانون آ.د.م مقرر می‌دارد: در دعایی که موضوع آن دین و از نوع وجه رایج بوده و با مطالبه داین و تمکن مدیون، مدیون امتناع از پرداخت کرده، در صورت

تغییر فاحش شاخص قیمت سالانه از زمان سر رسید تا هنگام پرداخت و پس از مطالبه طلبکار، دادگاه با رعایت تناسب تغییر شاخص سالانه که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می‌گردد محاسبه و مورد حکم قرار خواهد داد؛ مگر این که طرفین به نحوه دیگری مصالحه کنند.

### مبحث دوم - نقش اعسار در تعهدات پولی

قبل از سال ۱۳۱۳، مقنن قائل به تفاوت بین افلاس و اعسار بود. بر اساس قانون ۲۵ آبان ۱۳۱۰، معسر کسی بود که بواسطه عدم دسترسی به اموال و دارایی خود، موقتاً قادر به پرداخت مخارج عدلیه یا محکوم به نباشد و مفلس کسی بود که دارایی او برای پرداخت مخارج عدلیه یا بدهی او کافی نباشد. ملاحظه می‌شود که بر این مبنا، اعسار عبارت است از عدم دسترسی به اموال و دارایی و افلاس، عبارت است از نداشتن دارایی یا دارایی کافی برای پرداخت دیون.

اما به موجب قانون اعسار مصوب ۲۰ آذر ۱۳۱۳، عنوان افلاس حذف شد. بر اساس این قانون برای هر دو عنوان اعسار و افلاس عنوان اعسار به کار می‌رود و اعسار شامل هر دو آنها می‌شود. بر اساس ماده یک قانون فوق: معسر کسی است که به واسطه عدم کفایت دارایی یا عدم دسترسی به مال خود قادر به تأدیه مخارج محاکمه یا دیون خود نباشد.

بر اساس قانون فوق اعسار در سه مورد قابل طرح است: ۱- اعسار از مخارج محاکمه ۲- اعسار از محکوم به ۳- اعسار در مقابل ورقه لازم الاجرا. علاوه بر آنها اعسار از خواسته نیز وجود دارد که احکام اعسار از محکوم به در مورد آن جاری است. مقررات اعسار از هزینه دادرسی به موجب قانون آئین دادرسی اصلاح گردیده و در نتیجه مواد ۲ تا ۱۹ قانون اعسار که راجع به اعسار از هزینه دادرسی بود، ملغی شده است.

ماده ۵۰۴ قانون آئین دادرسی مدنی (قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی) مصوب ۱۳۷۹ نیز در مورد اعسار از هزینه دادرسی تعریف فوق

را پذیرفته و مقرر داشته است: معسر از هزینه دادرسی کسی است که به واسطه عدم کفایت دارایی یا عدم دسترسی به مال خود بطور موقت قادر به تأدیه آن نیست. پس ملاحظه می‌شود که در حال حاضر در کشور ما اعسار و افلاس مترادف هم هستند.

با مطالعه و بررسی مقررات راجع به اعسار، روشن می‌شود که اعسار از عوامل سقوط تعهد نیست. به عبارت دیگر با اثبات اعسار، محکوم علیه یا مدیون بری الذمه نمی‌شود بلکه اعسار موقتاً مانع مطالبه دین می‌شود و لذا هر زمان که معسر متمکن از تأدیه دین، ولو متمکن از تأدیه قسمتی از آن گردد، باید بی‌درنگ نسبت به انجام تعهد و پرداخت دین خود اقدام کند. حتی ضمانت اجرای کیفری (مجازات) هم در قانون اعسار برای معسری که پس از صدور حکم اعسار متمکن از پرداخت شد. ولی باز هم از حکم اعسار استفاده کرده است، پیش‌بینی شده بود.

همچنین بر اساس ماده ۵۱۴ قانون آ.د.م. هر زمان که معسر از پرداخت هزینه دادرسی متمکن گردد باید آن را بپردازد. به عبارت دیگر تعهد به قوت خود باقی است و فقط اجرای آن منوط به تمکن فرد است و حال که حکم اعسار صادر شده است تا زمانی که فرد در اعسار به سر می‌برد، بعلت عدم امکان پرداخت، اجرای تعهد معلق می‌گردد و بلافاصله با تمکن فرد، چون زمینه اجرای تعهد فراهم شده، باید نسبت به اجرای تعهد خود اقدام کند. قابل ذکر است که در قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸، پس از گذشت ۱۰ سال از تاریخ صدور حکم اعسار اگر معسر متمکن از پرداخت هزینه دادرسی نمی‌شد دیگر تعهد وی به پرداخت هزینه دادرسی ساقط می‌گردید. ماده ۷۰۶ قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ چنین مقرر می‌داشت: اگر تا ده سال از تاریخ صدور حکم اعسار، معسر متمکن نگردید دیگر هزینه ای که از پرداخت آن موقتاً معاف بوده است از او مطالبه نخواهد شد.

اما در تدوین قانون آئین دادرسی مدنی جدید مصوب ۱۳۷۹ مفاد ماده ۷۰۶ قانون سابق پیش‌بینی نشد و لذا در حال حاضر بر اساس مقررات موجود هیچ‌گاه تعهد معسر به پرداخت هزینه دادرسی یا محکوم به یا سایر تعهدات مالی از بین نمی‌رود بلکه اعسار مانعی موقتی محسوب می‌شود.

در واقع می توان گفت در مقابل تعهدات مالی به ویژه تعهدات پولی، اصل بر تمکن و یسر است و عدم تمکن و اعسار باید اثبات شود و اثبات آن مانعی موقتی ایجاد می کند در نتیجه با زوال مانع اصطلاحاً امر ممنوع عود می کند ( اذا زال المانع عاد الممنوع).

در مورد اینکه چرا اصل را بر تمکن و یسر فرد قرار دادیم، به نظر می رسد بهترین دلیل آن این است که خود فرد وقتی تعهدی مالی را بر عهده می گیرد، خود را لاقبل به صورت بالقوه قادر به اجرای آن می داند و همین که متعهد له نیز چنین تعهدی را می پذیرد، کاشف از آن است که متعهد در زمان حال یا آینده می تواند این تعهد را انجام دهد یعنی یا مال کافی برای تأدیه دارد و یا در آینده مال کافی برای تأدیه به دست خواهد آورد و مدعی خلاف آن باید ادعای خود را به اثبات برساند. به طور کلی هر انسانی متمتع از حقوق مدنی است و توانایی برخوردار از حق و بویژه حقوق مالی را دارد این توانایی و قابلیت به او اجازه می دهد که بتواند تعهداتی را بر عهده گیرد. لذا می توان اصل را بر تمکن و ملائت قرارداد همانطور که «نزد امامیه اصل بر یسار (=تمکن، ملائت) است تا خلاف آن محرز گردد.»<sup>۷</sup>

چون اصل بر تمکن و ملائت است لذا اعسار از هزینه دادرسی باید در هر دعوی جداگانه طرح و اثبات شود و مقنن در ماده ۵۰۸ قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹ در این مورد چنین مقرر کرده است: معافیت از هزینه دادرسی باید برای هر دعوا به طور جداگانه تحصیل شود ولی معسر می تواند در تمام مراحل مربوط به همان دعوا از معافیت استفاده کند.

با صدور حکم اعسار از هزینه دادرسی خواهان از پرداخت هزینه دادرسی، معاف می شود ولی «معافیت مزبور موقتی است؛ زیرا از یک طرف به موجب ماده ۵۱ ق. ج. هر گاه مدعی اعسار در دعوی اصلی محکوم له واقع شود و از اعسار خارج گردد، هزینه دادرسی از او وصول خواهد شد. از طرف دیگر به موجب ماده ۵۱۴ ق. ج. چنانچه معسر به تأدیه تمام یا قسمتی از هزینه دادرسی متمکن گردید هزینه ای که از پرداخت آن موقتاً معاف بوده است، حسب مورد، جزئاً یا کلاً از او اخذ خواهد شد.»<sup>۸</sup>

ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۷۷/۸/۱۰ نیز اصل را بر تمکن قرار داده و بر آن است که ادعای اعسار باید به اثبات برسد؛ این ماده مقرر می‌دارد: هر کس محکوم به پرداخت مالی به دیگری شود چه به صورت استرداد عین یا قیمت یا مثل آن و یا ضرر و زیان ناشی از جرم یا دیه و آن را تأدیه نکند دادگاه او را الزام به تأدیه نموده و چنانچه مالی از او در دسترس باشد آن را ضبط و به میزان محکومیت از مال ضبط شده استیفاء می‌کند و در غیر این صورت بنا به تقاضای محکوم له، ممتنع را در صورتی که معسر نباشد تا زمان تأدیه حبس خواهد کرد. تبصره: ...

اصل تمکن و یسر در ماده یک آیین نامه اجرایی موضوع ماده ۶ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۷۷/۸/۱۰ نیز به وضوح به چشم می‌خورد؛ این ماده چنین مقرر می‌دارد: چنانچه محکوم علیه پس از لازم الاجرا شدن حکم، جزای نقدی را نپردازد و اظهار کند مالی برای پرداخت آن ندارد و برای مرجع مجری حکم هم خلاف این اظهار مسلم نباشد، طبق دستور مرجع صادر کننده حکم در ازاء هر پنجاه هزار ریال یک روز بازداشت می‌شود.

بر اساس ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی و تبصره ماده ۱۹ آیین نامه فوق چنانچه در رسیدگی به دعوی اعسار ثابت شود که محکوم علیه قادر نیست محکوم به را یک جا بپردازد ولی متمکن از پرداخت به اقساط می‌باشد، مرجع رسیدگی متناسب با وضعیت مالی او حکم به تقسیط محکوم به صادر می‌کند.

این در حالی است که بر اساس ماده ۲۲ آیین‌نامه مذکور صدور حکم اعسار یا تقسیط، مانع استیفاء حقوق محکوم له از اموالی که بعداً از محکوم علیه به دست می‌آید نخواهد بود.

صدور حکم اعسار در واقع توسل به اصل تمکن و یسر را در مورد معسر از بین می‌برد و معسر فقط زمانی که متمکن گردید باید به پرداخت وجوه مورد تعهد اقدام کند. در واقع مانعی موقتی است که داین را از رسیدن به حق خود باز می‌دارد و او را در حالت انتظار نگه می‌دارد و هر زمان که معسر از حالت اعسار خارج و تمکن مالی



یافت، داین می‌تواند نسبت به وصول طلب خود اقدام کند و بر این مبنا صدور حکم اعسار، موجب سقوط تعهد مدیون یا سقوط حق داین نیست. دیوانعالی کشور بر این نکته تأیید بسیار کرده است؛ از جمله بر اساس آراء صادره از شعب سوم و ششم دیوان عالی کشور به ترتیب به شماره‌های ۳۷۹۶ مورخ ۱۳۱۴/۱۱/۳۰ و ۱۵۰۵ مورخ ۱۳۲۵/۹/۳ - «چون موضوع اعسار و تمکن امری است قابل تجدید که بر فرض ثبوت هر یک در زمانی قابل تغییر و تبدیل در زمانی دیگر است بنابراین اساساً اجرای قاعده ممنوعیت تجدید دعوی در این موضوع به طور کلی موجه نیست چه آنکه عنوان اعسار و افلاس اصولاً مهلت و انتظار صاحب حق است نه سقوط حق به نحو کلی ...»<sup>۹</sup>

به علاوه با مطالعه قانون اجرای احکام مدنی مصوب اول آبان ۱۳۵۶، ملاحظه می‌شود که حکم قطعی لازم الاجرا باید اجرا شود و محکوم علیه باید نسبت به تأدیه محکوم به اقدام کند و صدور حکم اعسار تنها می‌تواند موقتاً مانع اجرای حکم باشد ولی پس از رفع مانع یعنی پس از رفع اعسار، محکوم علیه باید بلافاصله محکوم به را بپردازد.

حتی ضمانت اجرای کیفری نیز برای محکوم علیهی که قادر به پرداخت محکوم به بوده ولی صورت داریی خلاف ارائه کرده یا از پرداخت محکوم به، با وجود تمکن مالی امتناع کرده است، پیش‌بینی شده است. در این راستا توجه به مواد ۲۴ و ۳۴ و ۳۵ قانون اجرای احکام مدنی ضروری به نظر می‌رسد.

از آنجائیکه بر اساس مواد ۷۰ و ۷۱ و ۷۲ قانون ثبت و اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰/۱۲/۲۶ مندرجات اسناد رسمی ثبت شده نسبت به طرفین و متعهد و اشخاص ثالث دارای اعتبار کامل و رسمیت است و بر اساس مفاد ماده ۷۳ قانون مذکور قضات و مأمورین دیگر دولتی که از اعتبار دادن به اسناد ثبت شده، استنکاف کنند، در محکمه انتظامی یا اداری تعقیب می‌شوند و بر اساس مواد ۹۲ و ۹۳ قانون مذکور، مدلول کلیه اسناد رسمی راجع به دیون و سایر اموال منقول و معاملات املاک ثبت شده، بدون احتیاج به حکمی از محاکم لازم الاجرا هستند، ادعای اعسار در مقابل آنان موجب توقف عملیات اجرایی نخواهد بود.

همچنین بر اساس ماده ۴ قانون اصلاح بعضی از مواد قانون ثبت و قانون دفاتر اسناد رسمی مصوب ۱۳۲۲، اقامه دعوی مانع از جریان عملیات اجرائی نیست مگر در صورتی که دادگاه حکم بر بطلان دستور اجرا داده و یا قراری دائر بر توقیف عملیات اجرائی بدهد. پس همین که نسبت به سند رسمی اجرائیه صادر شد، باید مفاد آن اجرا شود و متعهد باید نسبت به پرداخت وجوه مورد اجرا اقدام کند. ادعای اعسار نمی‌تواند مانع عملیات اجرائی شود و در صورتی که متعهد مالی نداشته باشد، عملیات اجرائی به همان حال باقی می‌ماند و هر زمان متعهد مالی بدست آورد، عملیات اجرائی ادامه پیدا کرده و از محل مال بدست آمده، دین موضوع اجرائیه وصول می‌شود. بر اساس ماده ۲۰ آیین نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم الاجرا و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرایی مصوب ۱۳۵۵؛ اگر متعهد خود را قادر به اجراء سند نداند بایستی ظرف ۱۰ روز صورت جامع دارایی خود را به مسئول اجرا تحویل دهد و اگر مالی ندارد اعلام کند و بدهکاری که در مدت مذکور قادر به پرداخت دین خود نباشد مکلف است هر موقع متمکن شد، پردازد. بر اساس تبصره ماده مذکور مقررات این ماده مانع نمی‌شود که بستانکار هر وقت مالی از مدیون به دست آورد به تعقیب اجرائیه و استیفای طلب خود اقدام کند.

ملاحظه می‌شود که با رعایت تشریفات قانون فوق بازهم دین ساقط نمی‌شود بلکه هر موقع مدیون متمکن شد باید نسبت به پرداخت دین خود اقدام کند.

با بررسی جمیع مقررات راجع به اعسار در حقوق ایران، این نتیجه به دست می‌آید که ناتوانی متعهد در پرداخت دیون خود (تعهدات پولی) به هر شکلی که باشد، اعم از اینکه منتهی به صدور حکم اعسار گردد یا اینکه حکم اعساری صادر نشود، به هیچ وجه از موجبات سقوط تعهد متعهد نیست و بطور کلی عدم تمکن مالی و اعسار از عوامل سقوط تعهدات نیست. بر این مبنا اگر مهریه هنگامی بین طرفین مورد توافق قرار گرفته و به ثبت رسیده است، پس از صدور اجرائیه، صدور حکم اعسار زوج تأثیری در سقوط تعهد او به پرداخت مهریه ندارد و تعهد او همچنان باقی است و هر

زمانی که مالی از او بدست آمد از محل فروش آن مفاد سند به اجرا در آمده و مهریه وصول خواهد شد.

با مراجعه به فقه ملاحظه می‌شود که فقها ادای دین را با وجود قدرت پرداخت و مطالبه داین واجب می‌دانند و تأخیر را جایز نمی‌شمارند و تنها زمانی تأخیر در ادای دین را جایز می‌شمارند که مدیون معسر باشد و هر زمان که از حالت اعسار در آمد باید نسبت به تأدیه دین خود اقدام کند برای پرهیز از اطاله کلام به نظرات دو فقیه بزرگ قرن اشاره می‌شود:

امام خمینی (ره) در جلد اول تحریرالوسیله در کتاب دین در تعریف دین می‌فرمایند: «دین مالی است کلی که بر ذمه دیگری به سببی از اسباب ثابت گردیده است. به کسی که ذمه‌اش مشغول گردیده است مدیون و بدهکار گویند و دیگری را داین و طلبکار گویند و سبب آن یا قرض است، یا امور اختیاری دیگری همانند میبع در بیع سلم یا ثمن در بیع نسبه یا اجرت در اجاره یا مهر در نکاح یا عوض در خلع و مانند آن است و یا از امور قهری است همانند موارد ضمان و نفقه زوجه دائم و امثال آن»<sup>۱۰</sup>

ایشان در مسئله ۱۷ کتاب دین در جلد اول تحریرالوسیله می‌فرمایند: سهل انگاری داین در پرداخت دین با وجود توانایی معصیت است بلکه واجب است بر او که در حالتی هم که توانایی پرداخت دین را ندارد نیت پرداخت آن را (به هنگام توانایی) داشته باشد.

آیت اله سید محمد کاظم یزدی در پاسخ به سئوالات زیر تأخیر از پرداخت دین را زمانی جایز می‌دانند که یا داین قادر نباشد و یا ادای دین موقوف بر مقدمات نامقدور باشد. ایشان در جواب سؤال ۴۳۷ بدین مطلب تصریح فرموده‌اند: «سؤال ۴۳۷: ..... ؟ جواب: ..... و اداء دین با قدرت و تمکن، واجب فوری است. و تأخیر آن بدون علم به رضای طلبکار جایز نیست. بلی، هرگاه قادر نباشد یا موقوف باشد بر مقدمات غیر مقدوره، جایز است تأخیر. و همچنین هرگاه متمکن و قادر باشد ولیکن مبادرت و

استعلام، ضرر و حرج باشد مثل فرض سنوال، که در این صورت نیز تأخیر جایز است تا زمان سهولت و عدم ضرر.....<sup>۱۱</sup>»

«سؤال ۴۵۱: غالب از تجار و کسبه، مشغول کسب خود می‌باشند و در اداء دین خود با قدرت و مطالبه طلبکار، مسامحه می‌نمایند. و مشغول عبادت می‌باشند بدون اداء دین. عبادت ایشان صحیح است یا نه؟

جواب: مدیونی که مسامحه در اداء دین خود کند، با تمکن و مطالبه داین، با عدم رضای او به تأخیر، و مشغول به عبادت و غیر آن شود، عاصی است. و لکن بطلان عبادت او با فرض حصول قصد قربت، معلوم نیست. اگرچه در سعه وقت باشد.<sup>۱۲</sup>»

### مبحث سوم - نقش ورشکستگی در تعهدات پولی

بر اساس ماده ۴۱۲ قانون تجارت، ورشکستگی تاجر یا شرکت تجاری در نتیجه توقف از تأدیه وجوهی که بر عهده اوست حاصل می‌شود.

ملاحظه می‌شود که اولاً ورشکستگی در مورد تجار صدق می‌کند. اشخاص غیر تاجر اگر از پرداخت دیون خود عاجز شدند، باید دادخواست اعسار بدهند؛ حال آنکه بر اساس ماده ۳۳ قانون اعسار مصوب ۱۳۱۳ از تاجر دادخواست اعسار پذیرفته نمی‌شود و باید دادخواست ورشکستگی تقدیم کند.

ثانیاً ورشکستگی با توقف تاجر از تأدیه دیون، حاصل می‌شود در حالیکه اعسار با عدم تمکن مالی بواسطه نداشتن مال یا عدم دسترسی به اموال پیش می‌آید. لذا ممکن است مجموع دارایی تاجر مازاد بر دیون او باشد، ولی ورشکسته شناخته شود در حالیکه اگر اشخاص غیر تاجر ادعای اعسار کنند و دارایی آنها بیش از دیون شان باشد، ادعای اعسار از آنها پذیرفته نمی‌شود مگر اینکه عدم دسترسی به اموال خود را اثبات کنند.

ورشکسته شدن بدهکار، موجب تحمیل تشریفات و شرایط ویژه‌ای بر طلبکاران می‌شود. مثلاً بر اساس مواد ۴۶۲ به بعد قانون تجارت، طلبکارها مکلفند در مدتی که به موجب اخطار مدیر تصفیه معین شده، اسناد طلب خود یا سواد مصدق آن را به انضمام

فهرستی که کلیه مطالبات آنها را معین می‌کند، به دفتردار محکمه تسلیم کرده و قبض دریافت دارند.

پس از آن، تشخیص طلب‌ها وفق مواد ۶۳۳ به بعد قانون تجارت صورت می‌گیرد و بر اساس ماده ۶۷۳ قانون تجارت، طلبکارهایی که در مواعد معینه حاضر نشده و مطابق ماده ۶۶۲ عمل نکردند، نسبت به عملیات و تشخیصات و تصمیماتی که راجع به تقسیم وجوه، قبل از آمدن آنها به عمل آمده، حق هیچ گونه اعتراضی ندارند ولی در تقسیماتی که ممکن است بعد به عمل آید، جزء غرما حساب می‌شوند؛ بدون این که حق داشته باشند حصه‌ای را که در تقسیمات سابق به آنها تعلق می‌گرفت از اموالی که هنوز تقسیم نشده، مطالبه کنند.

ملاحظه می‌شود که در هر حال اگر طلبکار تشریفات فوق را رعایت نکند در تقسیماتی که ممکن است به عمل آید جزء غرماء حساب می‌شود. بر اساس ماده ۸۰ قانون تجارت، لاقل نصف به علاوه یک نفر از طلبکارها با داشتن لاقل سه ربع از مطالبات می‌توانند قرارداد ارفاقی با تاجر ورشکسته منعقد کنند.

با آن عده از طلبکاران که در قرارداد ارفاقی شرکت نکرده و بعداً هم آن را امضاء نکنند مطابق ماده ۸۹ قانون تجارت رفتار خواهد شد (توجه به متن ماده فوق ضروری است).

به هر حال چنین طلبکارانی سهم خود را از تقسیم اموال تاجر ورشکسته دریافت می‌کنند و مابقی را بعد از تأدیه طلب امضاءکنندگان قرارداد ارفاقی می‌توانند دریافت کنند.

اگر قرارداد ارفاقی منعقد نشد، مدیر تصفیه باید بر اساس مواد ۵۰۵ به بعد قانون تجارت اقدام به تقسیم دارایی ورشکسته بین طلبکاران کند پس از تقسیم اموال تاجر ورشکسته بین طلبکاران، ممکن است قسمتی از مطالبات طلبکاران لاوصول بماند در چنین صورتی باز طلب آنان ساقط نشده و هر زمان که از تاجر ورشکسته مالی بدست آمد یا بعداً در اثر فعالیت یا ارث یا هر عامل دیگری مالی به تاجر رسید، طلبکاران می‌توانند نسبت به وصول آن اقدام کنند و به هر حال هر جزئی از طلب طلبکاران

لاوصول بمانند تاجر ورشکسته بری الذمه نمی‌شود و فقط زمانی بری الذمه می‌شود که تمامی طلب طلبکاران را بپردازد. دلیل این مدعا علاوه بر سایر مقررات موجود ماده ۵۶۱، قانون تجارت است. این ماده اعاده اعتبار تاجر را منوط به پرداخت کلیه دیون با متفرعات و مخارجی که به آن تعلق گرفته، کرده است.

حتی ماده ۵۶۴ قانون تجارت مقرر می‌دارد: در صورتی که یک یا چند نفر از طلبکارها مفقودالایر یا غایب بوده یا این که از دریافت وجه امتناع کنند، تاجر ورشکسته باید وجوهی را که به آنها مدیون است، با اطلاع مدعی العموم در صندوق عدلیه بسپارد و همین که تاجر معلوم کرد این وجوه را سپرده است بری الذمه محسوب می‌شود.

هرگاه طلبکاری وجود داشته باشد که قسمتی از طلب او پرداخت نشده است می‌تواند در مرحله اعاده اعتبار تاجر اعتراض کند (ماده ۵۶۸ و ۵۶۹ قانون تجارت).

ملاحظه می‌شود که ورشکستگی تاجر نیز از عوامل سقوط تعهد نیست. با ورشکستگی تاجر مطالبات طلبکاران از بین نمی‌رود بلکه وصول آن تابع تشریفات خاصی می‌شود و نحوه وصول آن تغییر می‌کند. هرچند که وصول باقیمانده طلب پس از تقسیم از تاجر ورشکسته معمولاً به سختی امکان‌پذیر است اما مقنن تنها زمانی تاجر را بری الذمه می‌داند که تمامی طلب طلبکاران را پرداخته باشد و این دلیل محکمی است بر اینکه تعهد تاجر به پرداخت دیون خود پس از ورشکستگی نیز به قوت خود باقی است و ورشکستگی موجب سقوط یا تقلیل تعهدات او نمی‌شود.

در خاتمه نظر آیت اله سید محمد کاظم یزدی صاحب عروة الوثقی در پاسخ به سؤال مطروحه در مورد زمان بری الذمه شدن تاجر ورشکسته ذیل بیان می‌شود:

«سؤال ۴۵۰: حضرات تجاری که مشغول تجارت می‌شوند، تجارت کلی می‌نمایند و ورشکست می‌نمایند و مدیون می‌شوند، عندالله معاقبتند یا نه؟»

جواب: تجاریکه ورشکست می‌کنند، اگر تفریط نکرده باشند و به اسباب قهریه ورشکسته شوند، معاقب نیستند. لکن ذمه ایشان مشغول است. هر وقت مالی برای ایشان پیدا شود، واجب است به دیان خود بدهند در زاید بر مستثنیات دین، بلی، اگر از

اول بدانند که رفتار کذا، منشا و موجب تلف اموال مردم است، علاوه بر ضمان، معاقب هم هستند.<sup>۱۳</sup>»

### نتیجه

ناتوانی متعهد در انجام تعهدات پولی، به هر شکلی که ظاهر شود، موجب سقوط تعهد متعهد، مبنی بر پرداخت نمی‌شود. شخصی که تمکن مالی ندارد، همانند شخص متمکن می‌تواند تعهد پولی بر ذمه گرفته و خود را متعهد کند. چنین تعهدی اگر دارای منشأ قانونی باشد، صحیح بوده و بر ذمه متعهد تا زمانی که آن را ایفا نکرده، یا به یکی از عوامل سقوط تعهد، ساقط نگردیده، باقی خواهد ماند. به عبارت دیگر، ناتوانی متعهد و عدم تمکن وی تأثیری در سقوط تعهد ندارد. و تعهد تا زمانی که وفا نشده، به قوت خود باقی است. اعسار و ورشکستگی تنها مانعی موقتی محسوب می‌شوند که صرفاً مانع مطالبه انجام تعهد توسط داین هستند و با زوال حالت اعسار یا ورشکستگی، متعهد له دوباره می‌تواند انجام تعهد (پرداخت دین) را مطالبه کند.

## پی‌نوشت‌ها

- ۱- محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه، بخش مدنی ۲، چاپ چهارم، انتشارات سمت، پاییز ۱۳۸۰، ص ۱۴۱.
- ۲- کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی، قواعد عمومی قراردادها، جلد دوم، چاپ چهارم، شرکت انتشار، سال ۱۳۷۶، ص ۱۹۶.
- ۳- کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی، درسهایی از عقود معین، جلد اول، چاپ سوم، کتابخانه گنج دانش، سال ۱۳۸۰، ص ۶۴.
- ۴- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، جلد دوم، چاپ اول، کتابخانه گنج دانش، سال ۱۳۷۸، ص ۱۲۲۱.
- ۵- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، همان منبع، ص ۹۷۷.
- ۶- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، همان منبع، صفحات ۹۲۱ و ۹۲۳.
- ۷- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، جلد اول، چاپ اول، کتابخانه گنج دانش، سال ۱۳۷۸، ص ۴۸۰.
- ۸- شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی، جلد دوم، چاپ اول، نشر میزان، پاییز ۱۳۸۱، ص ۶۵.
- ۹- به نقل از دکتر عباس زراعت، قانون آیین دادرسی مدنی در نظم حقوقی ایران، چاپ اول، انتشارات خط سوم، سال ۱۳۸۳، ص ۱۴۲۲.
- ۱۰- حضرت امام خمینی (ره)، تحریر الوسیله، جلد اول، چاپ دوم، انتشارات موسسه مطبوعات دارالعلم قم، ص ۶۴۷.
- ۱۱- یزدی، آیت اله سید محمد کاظم، سؤال و جواب، چاپ اول، مرکز نشر علوم اسلام، بهار ۱۳۷۱، ص ۲۷۵.
- ۱۲- یزدی، آیت اله سید محمد کاظم، همان منبع، ص ۲۸۱.
- ۱۳- یزدی، آیت اله سید محمد کاظم، همان منبع، ص ۲۸۱.



## منابع

- ۱- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، جلد اول، چاپ اول، گنج دانش، سال ۱۳۷۸.
- ۲- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، جلد دوم، چاپ اول، کتابخانه گنج دانش، سال ۱۳۷۸.
- ۳- حضرت امام خمینی (ره)، تحریر الوسیله، جلد اول، چاپ دوم، انتشارات موسسه مطبوعات دارالعلم، قم، بدون تاریخ.
- ۴- زراعت، عباس، قانون آئین دادرسی مدنی در نظم حقوقی ایران، چاپ اول، انتشارات خط سوم، سال ۱۳۸۳.
- ۵- شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی، جلد دوم، چاپ اول، نشر میزان، پاییز ۱۳۸۱.
- ۶- کاتوزیان، ناصر، حقوق مدنی، قواعد عمومی قراردادها، جلد دوم، چاپ چهارم، شرکت انتشار، سال ۱۳۷۶.
- ۷- کاتوزیان، ناصر، درس‌هایی از عقود معین، جلد اول، چاپ سوم، کتابخانه گنج دانش، سال ۱۳۸۰.
- ۸- محقق داماد، سید مصطفی، قواعد فقه، بخش مدنی ۲، چاپ چهارم، انتشارات سمت، پائیز ۱۳۸۰.
- ۹- یزدی، آیت اله سید محمد کاظم، سئوال و جواب، چاپ اول، مرکز نشر علوم اسلامی، بهار ۱۳۷۱.



شروېشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی